

# فرمول انتزاعی قرن ۱۹ و انتزاعی ترین آن در قرن ۲۱ بنام حق رای

مهرزاد شفیق پور

در ابتدا باید به این سوال پاسخ داد که مفهوم مکانیسم انتزاعی قرن ۱۹ به چه معناست؟ این مفهوم به معنای فرمول و روش ابداعی نظام های شبه دموکراسی در اروپای قرن ۱۹ میلادی، برای نمایش دموکراسی و انتخاباتی است که با آزادی های دروغین و انتزاعی حق رای و مشارکت تعریف شده و از آن زمان تا کنون در خیلی از دولت ها به کار گرفته می شود. در این فرایند انتزاعی افرادی به عنوان نمایندگان مردم از طریق رای گیری عمومی انتخاب گردیده که تناسبی با شرایط زندگی، کار، آرامش و آزادی اکثریت مطلق افراد جامعه ندارند. در واقع فرمول و راهبردی کارکردی برای همه دوره ها و همه نظام های سیاسی در جهان از آزادترین تا محافظه کارترین و خودکامه ترین آنها طی چند قرن اخیر است که هر یک از نظام ها بنا به مقتضیات خود از آن استفاده می کنند.

با توجه به تاریخ ۱۰۰ ساله حق رای در ایران، این کشور چه در گذشته و چه در حال از این امر مستثنی نبوده و اکنون نیز شاهد یکی از انتزاعی ترین دموکراسی های قرن ۲۱ در آن هستیم، لذا یادداشت فوق به دنبال نگاهی اجمالی به این مسئله در ایران امروز است که در آستانه انتخاباتی دیگر؛ کسانی از جانب حاکمیت مامور و کاندیدای فروش بدل این متاع ارزشمند به مردم ایرانند.

قهرمانان که به مثابه مظاهر اراده آزاد و ملی اند، همیشه ضرورت پیدا کرده است. در نتیجه قهرمانان در همه ادوار حیات او حضور دارند، از نو به وجود می آیند و در متن انتظارات مردمی زیسته اند و اعم از واقعی یا خیالی که نقش های عمده ای را در لحظاتی حساس از حیات ملی و آزادیخواهی این سرزمین بر عهده داشته - اند.

فرمول انتزاعی قرن ۲۱ بنام حق رای در کشور ما را می توان نوعی از دموکراسی، بنام دموکراسی وارونه نامید. در این نوع از دموکراسی که خصیصه حکومت های فردی است، حاکمیت به جای ایجاد شرایط برابر در زندگی افراد جامعه و کثرت گرایی و عدم تمرکز قدرت؛ همواره به دنبال یک شکل کردن و یکدست کردن حاکمیت و ذهن مردم است. معمولاً حکومت های خودکامه در طول زمان به این نتیجه اجتناب ناپذیر می رسند که همه آدمیان را شبیه هم کنند و آنان را نسبت به سرنوشت خود متقابلاً بی اعتنا کنند. اصولاً سیاست در دموکراسی های وارونه سیاست مستبدانه است تا سیاستی لیبرال و آزاد. در دموکراسی وارونه برابری در شرایط، آزادی، نعمت و آرامش مردم هدف نیست بلکه قدرت و افتخار هدف است.

**تاریخ اعطاء حق رای به مردم ایران**  
بیش از یک قرن قدمت دارد. این تاریخ ۱۰۰ ساله پر است از لحظات تلخ و گاه پیروزمندانه ملتی که همچنان به دنبال آزادی و دموکراسی واقعی و حق تعیین سرنوشت خویش و احترام به آن از جانب دولتها و عدم مصادره رای شان است.

به قول برنانوس، در دموکراسی وارونه همه ابزارها و نهادهای آزادی مانند انتخابات، صندوق رای، احزاب، مجالس قانونگذار سر جایشان هستند؛ اما این ابزارها برای یک دموکراسی واقعی کافی نیست آنچه در این میان، مهم است ذوق و حس استقلال و مقاومت مردم در برابر قدرت حاکم برای مشارکتی آزاد به منظور انتخاب شدن و انتخاب نمودن است. اما دموکراسی وارونه به معنای

در حال مسئله انتزاعی تری در مراتب بالاتری از عمومیت می توان مطرح کرد و آن مسئله دموکراسی در جوامع مختلف و کشور ما ایران است. بنابراین در ارتباط با مفهوم انتزاعی حق رای و دموکراسی می توان این پرسش را مطرح ساخت که چرا یک چنین دموکراسی در جوامع مختلف امروز چنین صورت سیاسی ممکن به خود می گیرد و چرا در فلان کشور، فلان صورت معین و در کشوری دیگر به صورتی دیگر در می آید؟ پاسخ به این پرسش ها به منظور حل این مسئله نیازمند بررسی تاریخی و تأثیر علل گوناگونی چون جغرافیا، آداب و رسوم، مذهب و ... بر دموکراسی هر یک از کشورهای مختلف از جمله ایران است.

به این منظور می توان با تعریف یک نمونه عالی از دموکراسی در یک کشور دموکراتیک شروع کرد و با روش تطبیقی تأثیر علل مختلف بر دموکراسی کشور مورد نظر را بیرون کشید به صورتی که از کلی ترین علل به جزئی ترین علل و در نهایت به تبیین این پدیده پرداخت. لکن با توجه به اینکه هدف ما در این نوشتار بررسی علل این پدیده و پاسخ به پرسش های بالا نیست. لذا از این موضوع عبور نموده و در ادامه به توصیف اثرات مشهود این نوع دموکراسی در ایران می پردازیم.

تاریخ اعطاء حق رای به مردم ایران (پس از جنبش مشروطه که ریشه در تحولات فکری و سیاسی ملل اروپا و برگزاری انتخابات در آن قاره در واپسین سال های قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی دارد) بیش از یک قرن قدمت دارد. این تاریخ ۱۰۰ ساله پر است از لحظات تلخ و گاه پیروزمندانه ملتی که همچنان به دنبال آزادی و دموکراسی واقعی و حق تعیین سرنوشت خویش و احترام به آن از جانب دولتها و عدم مصادره رای شان است.

به گواه تاریخ روح انسان ایرانی روحی نوگرا، اصلاح گر، صلح طلب، خیرخواه بوده و از سپیده دم تاریخ همواره آزادیخواه و مساوات طلب و ظلم ستیز بوده است. به همین دلیل برای ملت ایران، که در طول تاریخ از ستم زورمندان متأثر بوده و در زیر فشار حکومت های مطلقه و خشن پشت دو تا کرده است، وجود

به عنوان شهروندی درجه دوم در جزئیات و مشکلات روزمره زندگی خود محبوس گردیده و با تمامیت اجتماع و روح جمعی اجتماع قطع ارتباط کرده است.

امروزه فرد جامعه ایرانی برای مشارکت در حق تعیین سرنوشت خویش، گویا تنها به انجام دادن یک کار معین بنام رای دادن انتزاعی و اجباری محکوم یا تربیت شده که در بیشترین بخش هستی خویش باید محبوس در این فعالیت جزئی سیاسی باشد. پس بسیاری از استعدادها و توانایی‌ها و شایستگی‌ها که در حال رشد و توسعه اند و بیکار و بی‌فایده مانده اند، چه خواهد شد؛ تکلیف این انسان محبوس در خویشتن چیست؟ سوالاتی که در درون نظم موجود تا کنون بی‌پاسخ مانده اند.

علی‌الیه اگر معنای مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرد ایرانی این باشد که برخی یا تمامی هستی و استعدادها را در زیر الزام‌ها و مکانیسم‌های انتزاعی و محدود سیاسی چون حق رای مثله شود؛ باید گفت این وضع موجود در حکم نوعی واکنش و اعتراض یا کنارگیری افراد جامعه بر ضد وضعیتی است که حاکمیت خواسته یا ناخواسته آن را بر اکثریت جامعه تحمیل کرده است. لذا اعتراض و بی‌تفاوتی وی به امور جامعه قابل درک و درخور همدردی است.

بنابراین بجاست که بین فرد ایرانی به عنوان مزدبگیر که زیر یوغ کارفرماست یا کارفرمایی که تحت فرمان نظام است یا اینکه کارگری است که نیروی کارش را در بازار کار به دست می‌آورد یا شهروندی که روزیش را در سطل زباله می‌جوید و حس می‌کند که بین او و گروه اقلیتی که نمایندگی وی را در درون نظم موجود یدک می‌کشد؛ شباهتی وجود نداشته باشد. به همین دلیل فرد ایرانی در حال حاضر بیش از هر دوره‌ای رویگردان و ناامیدتر از حق تعیین سرنوشت خویش از طریق مکانیسم انتخاباتی صوری توسط نظم موجود است.

**امروزه مکانیسمی تحت عنوان انتخاب اصلح توسط کاتالیزورهای مرغوب نظام فرایند دموکراسی وارونه را برای آن تضمین نموده؛ در واقع در این نوع دموکراسی طی فرایند انتخاب اصلح، افراد ملتزم و وفادار به نظام انتخاب می‌شوند و سپس توده یکدست با رای خود به انتخاب‌های نظام؛ اعتبار می‌بخشد.**

در نتیجه برای تحقق یافتن دموکراسی واقعی لازم است که آزادیهای محدود و مختص به نظم سیاسی موجود، در زندگی عینی و اقتصادی افراد جامعه نیز جایی پیدا کند. یعنی برای تحقق دموکراسی واقعی، می‌باید فرصت‌های برابر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در خدمت آحاد ملت از هر مسلک و قومی قرار گیرد. بهره‌کشی دولت و کارفرمایان از کارکنان و کارگران با وجود سپاه ذخیره بیکران کشور پایان یابد زیرا در این فضای سرمایه‌داری انحصاری جایی برای رشد اندیشه، تولید، نوآوری و بهبود کیفیت زندگی اقشار مختلف جامعه باقی نمی‌ماند. بنابراین این تضاد و تناقض دوگانه‌ای که مابین دولت و ملت، کارگر و کارفرما، دموکراسی صوری و دموکراسی واقعی که در چرخش است؛ باید برداشته شود.

خط بطلانی است بر حق حاکمیت همگان برای برگزیدن حاکمان و اعمال قدرتشان که همان بیان منطقی جامعه‌ای دموکراتیک و مساوات طلب است. در اینصورت برابری در شرایط زندگی هدف نظام نیست بلکه برابری در چاکری هدف آن است.

امروزه مکانیسمی تحت عنوان انتخاب اصلح توسط کاتالیزورهای مرغوب نظام، فرایند دموکراسی وارونه را برای آن تضمین نموده؛ در واقع در این نوع دموکراسی طی فرایند انتخاب اصلح، افراد ملتزم و وفادار به نظام انتخاب می‌شوند و سپس توده یکدست با رای خود به انتخاب‌های نظام؛ اعتبار می‌بخشد. لذا اقلیتی که انتخاب و رهبری جامعه را در دست می‌گیرد و مدعی نمایندگی مردم است با نمایندگان واقعی مردم اشتباه گرفته می‌شود.

شرایط پیچیده امروز حاکم بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور موجب شده که اکثریت مردم در وضع موجود اعتقادی به کارایی این حق رای خود نداشته اما بالعکس از نگاه حاکمیت این فرمول قرن نوزدهمی هنوز کارا و موثر است.

**امروزه فرد جامعه ایرانی برای مشارکت در حق تعیین سرنوشت خویش، گویا تنها به انجام دادن یک کار معین بنام رای دادن انتزاعی و اجباری محکوم یا تربیت شده که در بیشترین بخش هستی خویش باید محبوس در این فعالیت جزئی سیاسی باشد. پس بسیاری از استعدادها و توانایی‌ها و شایستگی‌ها که در حال رشد و توسعه اند و بیکار و بی‌فایده مانده اند، چه خواهد شد؛ تکلیف این انسان محبوس در خویشتن چیست؟ سوالاتی که در درون نظم موجود تا کنون بی‌پاسخ مانده اند.**

اینکه چرا اکثریت مطلق مردم ایران در شرایط موجود اعتقادی به کارایی حق رای خود ندارند و بیش از هر دوره‌ای بی‌اعتنا و ناامیدتر به حق تعیین سرنوشت خویش اند؟ به نظر جامعه امروز ایران پیش از هر دوره‌ای تجزیه و پاره پاره به نظر می‌رسد که نقش حاکمیت در ایجاد وضعیت موجود بسیار حائز اهمیت است. زیرا اکنون ایرانیان دیگر در وضعی پایدار که بتوانند درباره امور بحث کنند و واجد شرایط اساسی برای اتحاد و انتخاب تشکیل هیأتی سیاسی که مردم را نمایندگی کند؛ نیستند؛ لیکن در شرایط موجود نبود آزادی سیاسی، احزاب سیاسی مستقل و نهادهای مدنی برای ایجاد وحدت همگانی در بین طبقات مختلف اجتماع به منظور عقب راندن نظم موجود و کوتاه کردن دست آن در حق حاکمیت مردم؛ امکان ناپذیر گردیده است.

امروزه انسان ایرانی در قالب نظم موجود در وضعیتی دوگانه و متناقض به سر می‌برد. فرد ایرانی از یک سو شهروند است و بدین عنوان در کلیت نظام سیاسی مشارکت دارد؛ اما از سوی دیگر، این فرد هر چهار سال یکبار به عنوان شهروند در عرش اعلای دموکراسی صوری حضور به هم می‌رساند و مشارکت او به عنوان شهروند چیزی جز شرکت در انتخابات و رای دادن نیست.

خارج از این فعالیت یگانه (رای دادن) که مشارکت او را در کلیت تحقق می‌بخشد؛ فرد به چیزی یا حوزه‌ای تعلق دارد که کارل مارکس آن را جامعه مدنی می‌داند که امروزه اکثریت مردم ایران به عنوان شهروند درجه دوم با آن بیگانه هستند. آری فرد ایرانی